

شاید سوال شما هم باشه

سلام استاد شبتون بخیر

تو تشییع پیکر شهید آرمان بهشت زهرا خدمت رسیدم گفتم سوال دارم فرمودید ارسال کنم، مزاحم شدم...استاد این چه حال و هوایی هست که ما رو گرفته؟ انگار به قول مباحث شما در یک "وقت" خاص قرار گرفتیم، من هم شوق دارم هم ترس...کمکم کنید خیلی ممنونم

00:48

سلام

هر انسان و جامعه ای که در پی "حقیقی" شدن است و می داند ابدیت در پیش دارد، بایستی یقین داشته باشد که حتما خطرها و طوفان ها در پیش دارد و به سان اسلاف خود و چنان "شهدا" می بایست با شور و شوق آن خطرات را به جان بخرد، چنان "آرمان عزیز" که خرید...

کسانی که "مبانی" قوی، معقول و محکم ندارند، در این هنگامه ها و با دیدن خطرها راه کج می کنن، اما صد حیف که "خود" را گم خواهند کرد...

راستی چرا انقلابی های اصیل هیچ گاه احساس "گم شدن" نمی کنند و تازه له له می زنن تا گمشدگان را نجات دهند؟ این حالت از احساس و حیات و بقا، کجا یافت می شود جز در انقلاب خمینی!؟

من آن لحظه که شرمنده ی شما شدم از عدم توان گفتگو پای مزار آن نازنین آرمان و اشک امانم نمیداد، مدام این فکر را می کردم؛ که آرمان را همان هم عصری ها و هم نسلی هایش تکه پاره کردند، همان خود گم کردگانی که دیگر حتی "انسان" هم نبودند و از حیوان نیز بدتر شده بودند...

اما اشکم برای اربابم حسین جان بود که همان هم نسلی ها و هم عصری هایش آنطور وحشیانه به خاک و خون رهایش کردند...

انقلاب خمینی می خواهد انسان را از تمدن وحشی غرب نجات دهد، انسان های حیوان شده ای که نمی دانند چه میزان بی هویت شده اند تا وقتی که "شرایط بروز باطنشان" فراهم نشود نمی فهمند چه وحشتناک و ذلیل شده اند

آرمان و آرمان ها به قدری "انسان" شده اند که تاب بی امانی و ناآرامی مردمان محله و شهرشان را ندارند، اما در همین تمدن غرب در آلمان فقط در سال ۲۰۲۲ پانزده هزار نفر از گرما "جان دادند" و صدای هیچ کس در نیامد...

آن "شوقتان" را فریاد بزنیید، خرج زندگی و افکار و دوستانان کنید و پروانه شوید

اما "ترستان" را پرتاب کنید به همان جایی که از آنجا آمده، یعنی نزد شیطان

روح مطهر آرمان و همه شهدای این "جنگ ترکیبی" و شهدای سلف، همت و باکری و باقری و سلیمانی و دوستانشان دست های ما را رها نخواهند کرد یقینا...

00:55 ✓✓

